

## ((نوروز علی))

هفته آخر اسفند ماه بود. آخرین روزی بود که در آن سال به مطب می رفتم. منشی داخل اتاق شد و گفت تلفن با شماره کار دارد

دوستان متخصص داخلی بود که در یکی از شهرهای استان کار می کرد

بعد از سلام و احوالپرسی گفت

:

-

آیا من ضعیف را که برایت فرستاده ام دیدی؟

-

کدام مرد؟ من امروز مرد ضعیف که معرفی نمائید از شما داشته باشد ندیده ام. آیا اسمش را می دانید؟

-

گمانم اسم کوچکش ((قربون علی)) بود. اما فامیلی اش ادم نیست. او را صبح امروز با یک شرح حال کامل راهی بیمارستان شما کردم به شما خبر دهم، نتوانستم

-

خب، مرد ضعیف چه مشکلی داشته؟

-

سردرد داشت و اکثر عضلات بدنش اسپاستیک بود. من احتمال دادم کزاز داشته باشد!

-

چرا کزاز؟!؟

-

آخه، به مار چوپانه و حدود ده روز قبل یک زخم سطحی در ساق پای راستش ایجاد شده که هنوز کاملاً خوب نشده بود.

چون نگهداری چندین ماهی در آن شهر مقدور نبود بعد از تزریق سرم آنتی‌تتابولین او را به مرکز استان نزد من فرستاده بود ولی عجب بود که هنوز به بیمارستان نرسیده بود، شاید هم رسیده اما با من تماس نگرفته اند. من پذیرفته‌ام و با بیمارستان تماس گرفتم.

پزشک اورژانس گفت از صبح تا بحال ماهی که نامه ای به اسم من داشته باشد، ندهد است.

با پذیرش بیمارستان تماس گرفتم و گفتم اگر ماهی به اسم

((  
قربون علی

))

داشته‌اند به من اطلاع دهند.

مسئول پذیرش گفت اتفاقاً حدود ظهر، ماهی به اسمی داشته که بلافاصله از اورژانس به اتاق عمل منتقل شده و الان

هم در

ICU

بستری است

!

با

ICU

تماس گرفته و مشخصات آن بیمار را پرسیدم.

گفتند ماهی است تصادفی که لاپاراتومی شده و در رفتگی فک هم داشته که در اتاق عمل جا انداخته اند.

ولی من نمی‌دانستم آن همان

((

قربون علی

))

است که دوست من فرستاده است.

((

قربون علی

))

دیگر است ولی مطمئن بودم که او نیست چون

((

قربون علی

))

که من دنبالش می‌گشتم مشکوک به کزاز بود و تصادفی هم نکرده بود.

بهر حال بعد از دین آخرین بیمار، مطب را ترک کرده و طبق معمول جهت سرکشی به بیمارستان رفتم وقتی از جلوی

ICU

می‌گذشتم از روی کنجکاو می‌دیدم سرانجام آن بیمار را گرفتم.

مردی حدوداً 40 ساله را به من نشان دادند که به حال روی تخت دراز کشیده بود. تا که کارد بود و تمام بدنش عرق کرده بود  
صورتش ده می شد  
هوش آری بود و با نگاه تزش به من نگاه می کرد

به هر جای بدنش که دست می زدم ناله می کرد در کنار تختش که سه ادراری که حاوی ادرار خونی بود، جلب توجه می کرد  
آیا ممکن است این همان  
((قربون علی (باشد؟ وقتی به ساق پای راستش نگاه کردم و آن زخمی قد می که دوستم گفته بود را در کناره داخلی ساق این بیمار ددم مطمئن شدم که این همان  
((  
قربون علی  
))  
است که دوست من فرستاده است

اما چرا تصادف کرده؟

از پرستار خواستم، همراهانش را صدا کند تا با آنها صحبت کنم. او نگاهی به بیمار کرد و در حالی که می خواست بیمار متوجه نشود به من اشاره کرد که از کنار تخت فاصله بگیرم چند قدمی از بیمار دور شدم پرستار با نگرانی گفت  
:  
آقای دکتر، بیمار هیچ همراهی ندارد، او را پرسنل امداد جاده ای آورده اند

آنها گفته اند، در آن ماشین دو نفر دیگر هم بوده اند که جابجا مرده اند، ولی بیمار این را نمی داند و مرتباً سراغ همراهانش را می گرد

خانم پرستار که از همان ابتدا معلوم بود از وضعیت بیمار توسط من متعجب است، بلاخره طاقت نیاورد و پرسید  
:  
آقای دکتر می توانم بپرسم شما چرا پدر کارهای این بیمار هسته؟

چون فکر می کنم این بیمار از تصادف، بیماری خطرناک دیگری هم دارد.

چه بیماری...؟

۱ ن ب مار کزاز دارد و اکثر علائمش هم مربوط به کزاز است نه تصادف

عنی در هم ن تصادف کزاز گرفته... و به ۱ ن زودی علائمش ظاهر شده!

نه... ۱ ن ب مار از طریق کی از دوستانم از شهرستان به عنوان کزاز به من معرفی شده ولی ظاهراً در راه تصادف کرده .

ولی آقای دکتر هنوز آزماش انجام نشده، شما از کجا مطمئن هستی که کزاز داره؟

علائم بالینی و تاریخچه ب مار به نفع کزاز، هم ن برای شروع درمان کافی است. در یک ب مار دچار کزاز حتی آزماشاتی مثل کشت خون یا کشت زخم هم ممکن است جوابش منفی باشد

بنابراین نباید وقت را تلف کنی و هر چه زودتر با درمان را شروع کنی

شما هر چه زودتر با جراح ب مار که پزشک اصلی اوست تماس بگیر تا من او را در جریان مشکل اصلی ب مار قرار دهم و برای درمانهای لازم از او اجازه بگیرم

پرستار سرعاً رفت تا دستور مرا اجرا کند ولی بعد از یک تلفن بسیار کوتاه با خوشحالی برگشت و گفت: خوشبختانه دکتر جراح داخل بیمارستان هستند و قرار شد تلفنی به ایشان اطلاع دهند که به اینجا بیایند

از پرستار پرسیدم:

شما می دانید ادرار ۱ ن ب مار از چه موقعی خونی شده؟

پرستار اورژانس می گفتند از همان ابتدا که سوند زده اند ادرار خونی بوده، حتماً بدلیل تصادف مثانه اش هم آسیب دیده. البته می گفتند سوند خیلی به سختی وارد مثانه شده.

به نظر من این ادرار خونی هم مربوط به کزاز.

مگه ادرار در کزاز، خونی می شود؟

نه، ولی احتمالاً به خاطر اسپاسم ناشی از کزاز، سوند هنگام ورود در مجرای آس بی این جاد کرده است و ادرار خونی به هم ندمیل است.

چند دقیقه بعد آقای جراح که از دوستان صمیمی من بود وارد ICU شد. کل نسبتاً چاقی داشت و شوخ طبع و بذله گو بود.

خوش فکر هم بود، جراح بزرگی می شد.

در حالی که با صدای بلند می خندید به من نزدیک شد و گفت:

باز کجا گردی رفیق؟ مطمئن باش تو غم من همه شه تزه و هر گره ای را باز می کند.

هیچ جا گرد نکردیم عزیز، هیچ گره ای هم در کار نیست. او دم دست را بگردیم تا نوبی چاه نفتی! او را بالایی سر بردیم و گفتیم از قرار معلوم شکم این بیمار را شما سفره کرده ایند.

سپس ملافه را از روی ساق راستش کنار زدیم و گفتیم:

آشما قبل از عمل این مریض، از این زخم هم خبر داشته د؟

نه، الان اول این باره که این زخم را می بینم ولی چه ز مهمی هم نیست، یک زخم سطحی و قدیمی که کاملاً خوب نشده، مربوط به تصادف هم نیست و معمولاً خودبخود هم خوب می شه.

ولی ا بن به ما بخاطر هم بن زخم به شهر ما می آمده که تصادف کرده غ ر از ا بن زخم علائم د گری هم داشته که پزشکان شهر خودش مشکوک به کزاز بوده اند .

کزاز!...؟

چند لحظه ای ه بچ حرفی نزد. بفکر فرورفته بود و در حال که گو ا کشف مهمی کرده باشد گفت بچه تشخص جالبی... چقدر به ا بن به ما می خوره. و بعد ادامه داد، راستش را بخواهی وقتی من در اورژانس شکم ا بن به ما را معاینه کردم خیلی سفت و دردناک بود مطمئن بودم که داخل آن شکم اتفاق مهمی افتاده

احتمال می دادم کولون و امعده سوراخ شده و ترشحات غذا ی ا مدفوعی داخل شکم باشد

ولی وقتی شکمش را باز کردم، ه بچ مشکلی نداشت

حتی یک قطره خون ا ترشح هم داخل شکم نبود

از اون وقت تا حالا تو فکر بودم پس ا بن همه سفتی و حساسیت شکم بخاطر چی بوده؟ حالا فهم دیم که گول خوردیم و نبا د به آن سرعت شکم به ما را باز می کردم

ولی آخر من که مقصر نبودم، از کجا با د می دونستم به ما کزاز داره؟ از نظر من یک به ما تصادفی بود مثل همه تصادفهای د بگر و سفتی شکم هم در یک فرد تصادفی معنی خون ا ترشحات روده ای داخل شکم است

به او گفتیم: مشکل فک به ما چه بوده؟ می گو ند آن هم شکستگی داشته. در حال که می خند د گفت: با ا بن حساب، آن هم ز ر سر کزاز است

پس ادامه داد، دکتر به هوشی قبل از زدن داروهای به هوشی به من گفت فک به ما خوب باز نمی شه و ممکنه شکسته باشد

از من خواست متخصص

ENT

هم به ما را و ز ت کند

متخصص

ENT

هم با توجه به تورم و حساسیت صورت این مسئله را تأیید کرد و گفت اگر تاخیر در عمل به ما برای او خطر ناک

زیست سر بعاکس فک او را هم به انداز

عکس فک گرفته شد

ولی آثاری از شکستگی نداشت

متخصص

ENT

احتمال در رفتگی را مطرح کرد و بعد از زدن داروهای به هوشی با حرکات فک به زعم خود آنرا جا انداخت و

انتوباس و ن انجام شد

ولی امان معلوم نشد اصلاً در رفتگی هم در کار نبوده است و فک بدلیل اسپاسم عضلات ناشی از کزاز باز نمی شده و بعد

از زدن داروهای به هوشی، عضلات شل و فک باز گشته و انتوباس و ن براحتی انجام شده است

به او گفتیم اگر موافقی درمان کزاز را شروع کنیم چون این به ما هر لحظه ممکنه بدنیاال تشنجات، دچار فلج عضلات

تنفسی هم بشه و آینه کنه و از ن بره.

در حالیکه می خندید گفت ایستادار دکتر، این به ما از اول هم مرض شما بوده، و ما اشتباهاً دخالت کردیم

بعد از این هم در بست او را به شما می سپارم و سپس در حالیکه لبخندش طنت آمد زی هم بر لب داشت گفت

آقای دکتر توصیه می کنم، از خرا

10-15

روز تعطیلات هم بگذرد و ملحف و تشک خود را به

ICU

ب اورید تا بتونید از پس این مرض برآید

او با خوشحالی و خرسندی تمام، در پرونده به ما نوشت که بعد از این پزشک اصلی به ما، من هستم و خداحافظی کرد و

رفت من تازه ادم افتاده بود که برای این تعطیلات یک برنامه مسافرت طولانی داشتیم و قرار بود ما

را به شهر خودمان برویم و از آنجا هم همراه با مادرم به مشهد برویم. ولی اگر مسئولیت چن

به ما پر دردسری بر دوش من باشد، چگونه می توانیم به مسافرت برویم؟ خیلی دلم گرفت نمی دانستم جواب همسر و

فرزندانم را چه بدهیم

این فکر افتادم که او را به همکاران دیگر بسپارم ولی متخصص عفونی دیگری در شهر نبود

تصمیم گرفتم به همکاران متخصص داخلی بگویم تا مسئولیت او را بپذیرند

آن روز در هر حال دستورات اولی به ما را گذاشتیم و به خانه رفتیم

از خانه به همکاران مختلف تلفن زدم تا مسئولیت بمار را بپذیرند ولی هر یک به بهانه ای شانه خالی می کرد. یکی از آنها گفت درمان چندین بماری فاشه ای هم نداره و حتی در بهترین شرایط بشار از 50٪

مرگ و مرگ داره، پس وقت خودت را برای او تلف نکن و پیشنهاد داد در پرونده بمار بنویس روزانه توسط پزشک کشیک معاینه شود

من در فکر اجرای پیشنهاد او بودم، حرف بی ربطی هم نمی زد. دو بمار مبتلا به کزاز هم که قبلاً در آن شهر داشتم، علیرغم تلاش فراوان، مرده بودند. توانستم خودم را راضی کنم و او را به پزشک کشیک که هر روز عوض می شود بسپارم

همسرم از تلفنهای مکرر متوجه قضیه شده بود، آمد و مرا تشویق کرد که وظیفه خود را درست انجام دهم و فکر آنها نباشم

نمی دانستم از او چگونه تشکر کنم. به او پیشنهاد دادم، او و بچه ها را با یک سواری دربست بفرستم و خوم هم اگر حال بمارم بهتر شد در روزهای بعدی به آنها بیرون بروم. بمارم می رود و همه با هم می ماندیم.

هچکس از همکاران در آن شرایط مسئولیت بمار را نپذیرفت. حال او نیز بدتر می شد و آنتی بیه شده و در ICU تحت مراقبتهای شدید بود. مسافرت ما لغو شد و همراه با خانواده در خانه ماندیم. مادرم هم از شهرستان نزد ما آمد.

با وجود آنکه نام او ((قربون علی)) بود بچه ها در خانه نام او را نوروز علی گذاشته بودند. هر روز که بعد از وقت او به خانه برمی گشتم می گفتند:

حال نوروز علی چگونه؟ روزها به سرعت می گذشتند

بتدریج تشنجات کنترل شد، بعد از 15

روز در آخرین روزهای تعطیلات نوروزی حال بمار خوب شده بود و از ICU به بخش منتقل شد

روز سه زدهم فروردین دیگر خالم از بمار راحت شده بود و قرار بود با خانواده به اطراف شهر برویم

صبح زود بود و من مشغول آماده کردن وسایل بودم که تلفن زنگ زد



گوشی را برداشتم

پرستار بخش با نگرانی گفت

آقای دکتر، بیمار س انوز شده و در حال خفه شدن است، پزشک اورژانس را هم پ دا نکرده ا م

به او گفتم سریع وسایل انتوباس ون را بالمای سر او ببر د، با آمبویگ اکس ژن بده د تا من هم پ ا م.

منزل ما در کنار ب مارستان بود. سریع به سمت بی مارستان دو دم. احتمال می دادم اسپاسم عضلات تنفسی مجدداً شروع شده و باعث س انوز شده ولی بعد د بود که بعد از ا ن مدت اسپاسم ادامه اید

وقتی بالمای سر او رس دم، پرستار با آمبویگ به او اکس ژن می داد ولی کمی س انوزه بود. لارنگوسکوپ و لوله تراشه را گرفتم تا او را ا نتوبه کنم. وقتی دهانش را باز کردم متوجه چ ز عجب بی شدم

کرم آسکار س در هم رفته و کلافه ای تشکل داده بودند و راه تنفس او را بسته بودند

سر عاً دستم را داخل دهانش کردم و آنها را خارج کردم

یکی از آنها که طول درازی هم داشت، گ ر کرده بود و به سختی پ رون کش ده شد

بعد از پ رون آوردن آنها،

((  
قربون علی  
))

نفس راحتی کش د و من هم که خ الم راحت شده بود همچون او نفس عم قی کش دم

وقتی به خانه برگشتم م، همسر و فرزندانم که متوجه رفتن من شده بودند با ق افه ای غمزده در خانه نشسته و زانوی غم بغل کرده بودند  
. پسر کوچکم گفت: با با باز هم ((نوروزعلی!....))

هنوز حرفش تمام نشده بود که پسر بزرگم گفت: بله ((نوروز علی ((قسم خورده که نوروز ما را خراب کنه. حتی ا ن روز آخر هم نمی گذاره ما از خونه پ رون برو م

در حال مکه می خند دم به آنها گفتم: بله باز هم ((قربون علی ((بود. ولی ا ن بار کاملاً خوب بود و به ما اجازه داد که

با تمام شدن تعطیلات

از خونہ برون بروم  
نوروزی قریبون علی هم کاملاً خوب شده و با حال عمومی خوب مرخص شد

به او گفته بودم که چه تاریخی با من برای ادامه واکسیناسیون کزاز پیش من بماند

ولی حداقل هفته ای یکبار پیش من می‌آمد و هر دفعه چند تا از روستاها را با هم می‌آورد

هنوز هم بعد از سالها مرخصیهای زیادی به سفارش او به مطبم می‌آیند

((قربون علی ))

نکات:

بیماری کزاز یا Tetanus باسبب یک باکتری گرم مثبت دارای اسپور بنام Clostridium tetani ایجاد می‌شود. هر چند که این بیماری در سالهای نه‌چندان دور انسانهای زیادی را به کام مرگ برده است اما هنوز نیز موارد معدودی از آن حتی در کشورهای پیشرفته مانند آمریکا دیده می‌شود.

۱. ن م کروب ابتدا از محل زخم وارد بافت م شود. اگر چه اغلب گفته م شود تانوس در زخمهای کث ف و نکروت ک در زمان ص حی نشده اند، د ده م شود ولی در کشوری همچون امر ک د ده شده ب شتر موارد آن بد ل خراش دگ ها و زخمهای سطحی و سوراخ شدن پوست با اجسام نوک ت ز بوده است

تانوس ممکن است بعد از زخمهای جراحی، تزر قات و حتی در ب مارانی که ه چ زخمی ندارند، ز د ده م شود

۱. ن ارگانه سم در محل ورود اول ه تکت ر پ دا می کند ولی نمی تواند ک عفونت مخرب ا جاد کند و تانوس در واقع مسموم ت با سمهای ناشی از ا ن م کروب است

تانوی

سم بنامهای تانواسپاسم ن و تانول ز ن آزاد

می کند. تانواسپاسم ن روی سلولهای شاخه قدامی نخاع و ساقه مغز عمل می کند و س ناپس های مهارتی در ا ن نواحی را قطع کرده و منجر به اسپاسم و ه پرفلکسی م شود تانول ز ن کارد و توکس ک است و سبب همول ز م شود اما آثار کل ن کی عمده ای ا جاد نمی کند

دوره نهفته تانوس 7 تا 8 روز است و معمولاً در فرم ژنرال زه بروز پ دا می کند. گاهی ن ز بصورت تانوس لوکال زه خود را نشان می دهد و افزا ش تون عضلانی و اسپاسم فقط به عضلات نزد ک زخم محدود می باشد و علامت س ستم کی ندارد

بصورت سختی و مشکل در هنگام مک دن نوزاد، که ب ن روز

3

تا

10

تولد ا جاد شده و پ شرونده است، بروز پ دا می کند

در تانوس ژنرال زه علائم اول ه متغ ر است. بعضی ب ماران علائمی از ب قراری و سردرد دارند. در بعضی ب ماران ن ز اول ن علائم اسپاسم های عضلانی همراه با ناراحتی مبهم در گردن، ناح ه کمری و فکها می باشد

اسپاسم عضلات حلق، بلع را مشکل

می سازد. سفتی گردن از زودرس تر ن علائم محسوب م شود. بطور پ شرونده ای گروههای عضلانی د گر هم درگ ر م شود و تبد ل به اسپاسم ژنرال زه م شود

تشنجهای

توکس ک ژنرال زه، را یج و غ ر قابل پ شگویی است و قوای ب مار را کاملاً تح ل می برد

هر تحر ک خارجی جز ی

(

مانند بادمل م، حرکت ناگهانی، سرو صدا و ا نور

)

و ا هر تحر ک داخلی

( مانند سرفه، بلع و ممانه متسع )

ممکن است باعث شروع تشنجهای ژنرال زه شود

۱. تشنجهای ممکن است عضلات حلقی و تنفسی را هم، درگیر کنند و در نتیجه به ماری دچار خفگی حاد شود

در طی این اسپاسمها، که می توانند بقدری دردناک و شدید باشند که حتی سبب شکستگی هم شوند، به ماری از نظر ذهنی کاملاً هوشیار است. به ماری مبتلا به کزاز تا کمترین حدی که می شود و ممکن است تب هم داشته باشد. عرق فراوانی هم خواهد داشت

تشخیص تانوس بر اساس تابلوی بالینی داده می شود. در آزمایشات ممکن است لکوسیتوز وجود داشته باشد ولی کمک خاصی به تشخیص نمی نماید. مثبت در زخم نیز می تواند تشخیص ماری را تأیید کند. نشان دادن ارگانه سم های گرم

همچنین ناتوانی در نشان دادن باسیل در زخم هم می تواند تشخیص ماری را رد نماید

نتیجتاً در شروع کزاز، تشخیص ماری بسار سخت و مشکل است

حتی با درمان کامل و کافی هم میزان مورتالیتته این بیماری به بیش از 50% است